



مصاحبه مجله آرش با یدی شیشوانی

آرش

جمهوری اسلامی از فردای انقلاب مصادره شده می مردم ایران، کشتار مخالفان سیاسی - عقیدتی خود را آغاز کرد. فراموش نکرده ایم روزهای خون و جنون را، دایره کشتار در محاکمات چند دقیقه ای بدون رعایت حقوق شهروندی، ابتدا عمدتاً بلندپایگان رژیم ستم شاهی را هدف داشت، چندی بعد به اقلیت های دینی و سرکوب خواست های قومی و ملی هم تسری یافت. حکم کشتار اما توسط رهبر دینی حکومت وقت و اتوریتیه مذهبی وی و در توافق کامل با اکثر سردمداران وقت توسط خاخالی و شرکا به فعل درآمد. این احکام بی سابقه که علیه بدیهی ترین حقوق دموکراتیک، آزادی، کرامت انسانی و حقوق شهروندی صادر شد، در دوران خود عموماً با سکوت جنبش ترقی خواهانه و در راس آن جنبش چپ و همراهی بخشی از روشنفکران مواجه گردید. حکومت اسلامی پس از ضیافت های مرگ شبانه اش در مدرسه علوی در دوفراز تاریخی دیگر با وقاحتی کمیاب وفای ه عهد کرده است. **ادامه در صفحه ۶**

یاشاسین ۲۱ آذر ۱۳۲۴ خاطره سی

۲۱ آذر قیامی آذربایجان خالقینین تاریخ بویندا بویوک قیام لاریندان بیریدیر. آذربایجان خلقی آرادلیق و عدالت و برابرلیک یولوندا دفعه له ر سلاح اله آلیب و ایاقا قاخیب و حماسه له ر یارادارکن ئوز ایستک لرینی اوجا سس ایله آریا قویوب، بابک قیامیندان تا مشروطه انقلابنا و مشروطه انقلابیندان تا ۲۱ آذر ۱۳۲۴ راجا تاریخی حرکت له ر وسلاحلی قیاملار ظلم و ستم علیهینه قاباقا آپاریلیب، بو ایستکلر و چالیشمالار ۲۱ آذر قیامیندا و بیر ایل انقلابی و دموکراتیک حکومتینین اثرله ری ها بیله اقتصادی و اجتماعی دریشیک له ر ده اوز حقیقی سیماسینی منعکس ادیر. **ادامه در صفحه ۴**

فتوای قتل روزنامه نگاران آذربایجانی جلوه دیگری از ارتجاع اسلامی! در صفحه ۳

قاچاقچیان حرفه ای و اهمه ای از گرفتار شدن در دام قانون ندارند!

در صفحه ۵

"عامل تبعیض و فساد، محمود احمدی نژاد"

این مدافع منافع صاحبان قدرت و ثروت چه در چنته دارد که به دانشجویان بگوید؟! گزارش مختصر زیر گویای آن است که دانشجویان مبارز دانشگاه پلی تکنیک امروز صبح با ارزیابی دقیق از اهداف و برنامه عوامفریبانه احمدی نژاد که قصد داشت با جمع آوری دانشجویان بسیجی سایر دانشگاه ها در دانشگاه پلی تکنیک و ترتیب دادن نمایش مضحک استقبال دانشجویان این دانشگاه از رئیس جمهور مهرورز، تظاهرات و تجمعات اعتراضی دانشجویان بمناسبت سالگرد ۱۶ آذر را خنثی کند، با جوابی دندان شکن مواجه کردند. دانشجویان مبارز این دانشگاه بدون توجه به جو تهدید و ارعابی که نیروهای سرکوب، بسیجیها و دانشجو نماها ایجاد کرده بودند، بصورت سازمانیافته در محل سخنرانی حاضر شدند و با افشای چهره سرکوبگرانه و ادعاهای عوامفریبانه احمدی نژاد، او را در رسیدن به هدف عوامفریبانه اش ناکام گذاشتند! هر چند که احمدی نژاد با بی شرمی تمام دانشجویان را به آمریکائی بودن و گرفتن پول از بیگانگان!! متهم کرد با وجود اینگونه تشبیهات این ترفند حاکمیت نیز جز رسوائی بیشتر برای آنها و حقارت و شرمندگی برای آقای «رئیس جمهور» شان چیز دیگری دربر نداشت. دانشجویان مبارز با این حرکت انقلابی، دست آورد حرکتهای اعتراضی خود بمناسبت ۱۶ آذر را تثبیت کرده و جنبش انقلابی خود را یک گام دیگر به پیش بردند.

۲۰ آذر، ۱۳۸۵ - ۰۲:۲۵ دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک که در تظاهرات روز گذشته خود اعلام کرده بودند که منتظر هستند تا درس خوبی به احمدی نژاد بدهند، امروز با حضور گسترده در سالن محل سخنرانی پاسدار احمدی نژاد سخنرانی وی را قطع کرده و او را از دانشگاه بیرون کردند.

احمدی نژاد از صبح امروز به قصد سخنرانی در دانشگاه پلی تکنیک حضور یافته است اما دانشجویان این دانشگاه نیز با حضور گسترده در سالن محل سخنرانی برنامه ریزی های قبلی رژیم برای در اختیار گرفته شدن سالن توسط دانشجویان دانشگاه امام حسین که صبح امروز با اتوبوس به این دانشگاه منتقل شده اند را ناکام گذاشتند. دانشجویان در ابتدا اجازه سخنرانی به رییس انتصابی دانشگاه امیر کبیر نداده اند و با قرار گرفتن احمدی نژاد در پشت تریبون وی را هو کرده اند. پاسدار احمدی نژاد در واکنش دانشجویان را به آمریکائی بودن متهم نمود.

در این میان درگیری شدید فیزیکی بین دانشجویان و مزدوران بسیجی دانشگاه رخ داده است.

ادامه در صفحه ۲



گمشو" و "عامل تبعیض و فساد، محمود احمدی نژاد" نسبت به حضور وی در دانشگاه اعتراض کردند. دانشجویان همچنین شعارهای تندى را بر علیه بسیج سر دادند. دانشجویان همچنین عکس رییس جمهور را در سالن به آتش کشیدند.

آخرین گزارشها حاکی است احمدی نژاد با

اوضاع در سالن محل سخنرانی به شدت متشنج گزارش می شود به گونه ای که با شروع سخنرانی احمدی نژاد دانشجویان با سر دادن شعارهایی همچون : دروغگو برو گمشو" و "عامل تبعیض و فساد، محمود احمدی نژاد" نسبت به حضور وی در دانشگاه اعتراض کردند. دانشجویان همچنین شعارهای تندى را بر علیه بسیج سر داده اند. آخرین گزارشها حاکی است پاسدار احمدی نژاد در ساعت ۱۲ مجبور به فرار از دانشگاه شد. اتابک - لر



بخشی از گزارش دانشجویان دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک با حضور گسترده در سالن محل سخنرانی محمود احمدی نژاد سخنرانی وی را مختل کردند بنا به گزارشات منتشره احمدی نژاد از صبح امروز به قصد سخنرانی در دانشگاه پلی تکنیک حضور یافته است اما دانشجویان این دانشگاه نیز با حضور گسترده در سالن محل سخنرانی برنامه ریزی های قبلی نهادهای امنیتی برای در اختیار گرفته شدن سالن توسط دانشجویان دانشگاه امام حسین که صبح امروز با اتوبوس به این دانشگاه منتقل شده اند را ناکام گذاشتند.

دانشجویان در ابتدا اجازه سخنرانی به دکتر رهایی رییس انتصابی دانشگاه امیر کبیر نداده اند و با قرار گرفتن احمدی نژاد در پشت تریبون وی را هو کرده اند که رییس جمهور در واکنش دانشجویان را به آمریکایی بودن و گرفتن پول از بیگانگان متهم کرده اما گفته است که همه آنها را دوست دارد و با آنها مهرورزی خواهد کرد. رییس جمهور دانشجویان را به بی حیا بودن متهم کرده است

مشاهده جو به شدت متشنج سالن و همچنین درگیریهای شدید فیزیکی میان دانشجویان خارج از سالن و دانشجویان بسیجی سخنرانی خود را چندین مرتبه قطع کرده است. گزارشهای نهایی از پایان مراسم حکایت می کند هم اینک دانشجویان به صورت پراکنده در بیرون از سالن حضور دارند و دانشجویان دختر و پسر دانشگاههای امام صادق و امام حسین که برای حمایت از احمدی نژاد و با اتوبوس به امرکبیر آورده شده اند، منتظر هستند تا به دانشگاهها خود برگردند.

رییس جمهور همچنین گفته است شما به من توهین می کنید اما من جواب شما را با آرامش خواهم داد! رییس جمهور همچنین با اشاره به وجود دانشجویان سه ستاره گفته است به این دانشجویان درجه ستوانی خواهد داد!

در این میان درگیری شدید فیزیکی بین فعالان انجمن پلی تکنیک و دانشجویان بسیجی این دانشگاه رخ داده است اوضاع در سالن محل سخنرانی به شدت متشنج گزارش می شود به گونه ای که با شروع سخنرانی رییس جمهور دانشجویان با سر دادن شعارهایی همچون : " مرگ بر دیکتاتور" مرگ بر استبداد" " دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد" " دروغگو برو



فتوای قتل روزنامه نگاران آذربایجانی

جلوه دیگری از ارتجاع اسلامی

فتوای یکی از ارتجاعی ترین قوانین و سنت های اسلامی محسوب میشود که آیت الله ها و مراجع مذهبی با استفاده از این حربه در مقابل حریفان خود قدرت نمایی میکنند. قدرتی که از نا آگاهی، عقب ماندگی و حماقت مذهبی بخشی از مردم نشات میگیرد و در یک کنش و واکنش پیچیده در استان رهبران مذهبی به اهرم قدرتمندی تبدیل میشود و این قدرت کور در خدمت طبقات دارا قرار میگیرد تا توده های کار و زحمت را بدوشند، مبارزات و اعتراضات آنها را سرکوب کنند و از خان یغمای حاصل از خون ورنج کارگران و زحمتکشان سهمی هم جلو آیت الله ها بیاندازند.

در خبرها آمده است که فتوای قتل دوروزنامه نگار آذربایجانی توسط آیت الله فاضل لنکرانی صادر شده است.

وی در پاسخ به این سوال جمعی از مقلدین اش که پرسیده اند: وظیفه مسلمانان در قبال نویسنده ای که بقول آنان: اروپا را برتر از خاورمیانه دانسته، دین اسلام را در برابر مسیحیت پست و بی ارزش نشان داده، با کلمات "ناپسند و نالایق" به پیامبر اسلام توهین کرده، تمامی مقدسات اسلام را به تمسخر گرفته و در پایان مقاله اش هم اعلام کرده که همه این مطالب را آگاهانه و از روی عمد نوشته است و باز هم خواهد نوشت چیست؟ آیت الله در پاسخ نوشته که فردی که چنین مقاله ای نوشته، اگر مسلمانزاده باشد، به دلیل ارتداد (برگشتن از دین اسلام) و اگر کافر باشد به دلیل توهین به پیامبر اسلام باید به قتل برسد و قتل او بر هر کسی که به وی دسترسی داشته باشد لازم است!

بنابر فتوای لنکرانی، این حکم شامل مسئول نشریه نیز میشود که مقاله چنین نویسنده ای را چاپ کرده است نویسنده ای که فاضل لنکرانی خواستار قتل او شده، رافق تقی نام دارد نام سردبیر روزنامه هم که به همین سرنوشت دچار شده است سمیر صادق اوغلو میباشد در تظاهراتی که اخیرا در مقابل ساختمان

کنسولگری جمهوری آذربایجان در تبریز برگزار شد، تظاهرکنندگان شعار می دادند: "دولت آذربایجان با اسرائیل هم کلام" و "دولت آذربایجان، مایه ننگ اسلام".

محمدرضا تاج الدینی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی نیز در جمع تجمع کنندگان به سخنرانی پرداخت و خطاب به دولت جمهوری آذربایجان گفته است که: اگر انتظار دارد کشورهای اسلامی در مقابل اشغال قره باغ توسط غیرمسلمانان از این کشور حمایت کنند باید در برابر آنچه وی اهانت اخیر نشریه صنعت به پیامبر اسلام خواند برخورد قاطع از خود نشان دهد تا چنین "اهانتهایی" دیگر تکرار نشود.

این در حالی است که نشریه آذربایجانی صنعت که این مقاله را چاپ کرده، نشریه ای مستقل و غیردولتی است و سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان گفته که سببی برای عذرخواهی دولت جمهوری آذربایجان به دلیل انتشار مقاله ای در نشریه ای غیردولتی نمی بیند.

سفیر جمهوری آذربایجان در تهران نیز انتشار مقاله نشریه صنعت را به ارامنه و "دشمنان" آذربایجان نسبت داده است.

بیچاره روزنامه نگار و سردبیر نشریه «صنعت»! در حالیکه که از طرف آیت الله های ایران فتوای قتل اشان صادر گردیده و توسط مقامات ایرانی و حزب الهی ها به را بطه داشتن با اسرائیل متهم شده اند از طرف سفیر آذربایجان هم به وابستگی به ارمنی ها متهم شده است! درعین حال حزب الهی های دست پرورده جمهوری اسلامی در دوسوی ارس حواستار قتل اشان شده اند. باتوجه باینکه حکم اعدام در آذربایجان لغو شده و قانونیت ندارد لابد این وظیفه از طرف صادرکنندگان فتوا به دادگاه های سری اسلامی سپرده خواهد شد. تا شبی پس از نماز مغرب سراغشان بروند، اگر شد همچون سنت پیامبران سراز تنشانشان جداسازند و سپس جسد بی سر را بردروازه شهر اویزان کنند و سر بی بدن را به دفتر روزنامه بفرستند، تا عبرت دیگران شود، یا بیرحمانه هستی اش را به آتش بکشند و کاری بکنند که دیگر سالیان سال روزنامه نگار و نویسنده ای جرات نکند خارج از موازین شرعی و احکام مرتجعینی همچون لنکرانی چیزی بگوید و یا مطلبی بنویسد. اما هرگاه با برپا کردن چوبه های اعدام و تیرباران توانستند صدای آزادیخواهی و ترقی خواهی و برابری طلب را خفه کنند، با صدور فتوای ارتجاعی و دستور قتل آشکار نیز خواهد

توانست. فتوای یکی از ارتجاعی ترین قوانین و سنت های اسلامی محسوب میشود که آیت الله ها و مراجع مذهبی با استفاده از این حربه در مقابل حریفان خود قدرت نمایی میکنند. قدرتی که از نا آگاهی، عقب ماندگی و حماقت مذهبی بخشی از مردم نشات میگیرد و در یک کنش و واکنش پیچیده در استان رهبران مذهبی بقدرت تبدیل میشود و این قدرت کور در خدمت طبقات دارا قرار میگیرد تا توده های کار و زحمت را بدوشند، مبارزات و اعتراضات آنها را سرکوب کنند و از خان یغمای حاصل از خون ورنج کارگران و زحمتکشان سهمی هم به جلو آیت الله ها بیاندازند.

جا دارد تمام آزادیخواهان بویژه روزنامه نگاران و نویسندگان این اقدام ضد انسانی لنکرانی را محکوم و از روزنامه نگار و سردبیر نشریه «صنعت» حمایت کنند.

۲۱ آذر قیامی اول بار ایران دا سیاسی حاکمیت مسئله سینی زحمتکش، ایشچی، اکیچی قادیلار و خلق نفعینه حل ادیب واونی فتودال لار، بویوک اشرف و امپریالیسم عاملرینین ییندن الیب و خلقی نوز سرنویشتینه حاکیم نئی، ۲۱ آذر قیامی نتیجه سینده ایران واورتا شرقین بیر بویوک حسسه سینده، یعنی آذربایجاندا ارتجانین وامپریالیسمین اجتماعی، اقتصادی و نظامی دایقلاری بتون ویران اولوب و خلق الینین الینا گتیریلدی. بتون ایرانی ظلم وستم و استبداد آلتیندن و امپریالیسم و ارتجاع اسارتینده ن قوتارماق،

مرتجع شاهی تخت اوستینده ن بیره سالماق مقصدینه گوره، آزادلیق وانسان حقوقلارین بیرینه یتیرمه ک اوچون اوزوه رهن ۲۱ آذر نهضتی ایرانین آیری خلقیلرینین ازادیغینا گوتوریله ن بیر بویوک امکایدی . بونا گوره ده خلقین قارشیندا دوران امپریالیسم وارتجاع قوه له ری و محلی مرتجع فتودال لار، بویوک سرمایه دارلار و مرتجع آخوندلار توطئه سیله مواجه اولوب و انقلاب رهبرله رینین بیربارا اشتباه لارینا گوره بیر ایل ده ن چوخ دوام ایتیمیپ و شاه قشونونون آمریکا وانگلیس توطئه و هجومونا معروض قالدی . ایران شاهنشاه اردوسو، تمام مرتجع قشر له ر و قوه له ر و امپریالیسم مستشارلاری یاردیمی وبلواسطه رهبرلیگیله آذربایجانا هجوم نئدیلر. بو هجومون قاباقیندا دایانان، زحمتکش و انقلابی فدائی دسته لری فداکارلیقلا گیجه

گوندوز یورولمادان آخیر نه فه سه قه ده ر دایاندیلار. جان ویردیله ر اما اوز حق له رینده ن مدافعه نئدیله ر، بونلار آزادلیق یولونون قهره مانلاری وانسانین ازادلیق و سعادت یولونین پارلاق نولدوزلاریدی. تاریخ اونلارین فدا کارلیقلارین یاددان چیخارتماز نیجه کی خائین له رین آدلاری خیانتله ریدی یاددان چیخمیراجاق. نه دونن، نه بوگون و نه ده که له جه کده .

آذربایجان خلقی بو تاریخده ن و مخصوصا ۲۱ آذر انقلابی دموکراتیک حرکت ده ن درس الیب و نوز مبارزه سینه ادامه وه رمه لیدور، ایندی شه بیرینه شیخ ثوروپ و ظلم و ستم و حقسیس لیک اسلام جمهورییه تینده ده ادامه تاییب و مبارزه ده دوام نئده جک .

نه جه کی آذربایجان خلقی خرداد حرکتینده نشان ویردی که ایلر بویو اورگینده یاتان کینه و نفرت ایران اسلامی حاکمیتین ظلم و ستم و شونیستی تشبثاتینه و اولکه ده گده ن ظلم و ستم واستثمار وحق سیزلیک علیه نه اولاندیریب و ارتجاع باشچیلارینا گوستردی که اوز مطالبه لرینی بیرنه یتیرمک اوچون مصمم بیر صورتده چالیشماغا باشلیب .

آذربایجانین شهرلرینده عمومی بیر ترینمه دولتی روزنامه ده یازیلیمیش بیر توهین امیز مطلبه گوره باشلاندى . اما ایدین دور کی آذربایجاندا باشلانان ترینمه ایلر بو یو ظلم و ستم آلتیندا قالان خقسیز مله تین اورکده ن چیخان سه سی دور که سویلییر : من بو ظلم و ستم واستثمارا بویون قورمیام .

شبهه سیز اسلام جمهورییتی و ایرانین ثروت و قدرت صاحبیلاری تمام آذربایجان و ایراند

یاشیان آیری زحمتکشله رین دشمنیدیر ، مشترک دشمنه قارشی مبارزه ده بتون ایران خالقلاری و مخصوصا کارگرلر و زحمتکش انسانلار دوستلوقو ، محبتی و بین الملل بیرلیگی که ره ک داهیدا محکم له شه .

آذربایجان کارگرله ری زحمتکش لری جوانلار ، قادیلار انقلابی و مترقی روشنفکرلر گرک کی گچمیش تجربه لرده ن خصوصا ۲۱ آذر قیامینین وجودا گل مه سینین و اونون بیر نیل دوام نئدیپ و سونرا سینماسینین تجربه سین ده ن درس الالار بو تجربه لرده حیات و مبارزه حقیقتلرینی گوروروک ، ۲۱ آذر نشان ویردی که انقلابی انرژی منبع سی خالقیدیر، نوزگه قوه له ره اعتماد نت مه مک گرک ، تاریخ بویو دوام ندن آزادلیق حرکتینین بویوک انرژی منبع سی خالقیدیر، خلقین قوه سی اگر متشکل اولا و ایدین صوره تده آگاه وویاخ اولا، مغلوب نئدیله بیلمز . دشمنه غله به چاتیب و نوز سرنوشت له رینه اله الماق اوچون بیرلشین، متحد و متشکل اولون .

آذربایجاندا ۲۱ آذر نهضتینده چالیشیب ، ووریشیب آزادلیق و سعادت اوغروندا شهید اولانلار بیزله ر اوچون بویوک بیر سرمشق اولمالیدیر.

یاشاسین آزادلیق یاشاسین سوسیالیسم

بیرلشمیش فدائیلره رین آذربایجان کمیته سی

۲۱ آذر ۸۵

قاجاقچیان حرفه ای و اومه ای از گر قنار شدن در دام قانون ندارد!

مدیرکل اتباع خارجی نیروی انتظامی با هشدار به خانواده های ایرانی درخصوص ازدواج با اتباع خارجی و به ویژه افغانی ها اظهار می کند: پلیس اتباع در تمامی استان های کشور، قادر به مشاوره های قانونی و حقوقی به شهروندان است، به طوری که به دنبال مراجعه به این مراکز می توان تایید صلاحیت این افراد را احراز و درخصوص مدارک معتبر هویت نیز اطمینان حاصل کرد و به این ترتیب خطر مواجهه خانواده ها با افراد سودجو که درحال حاضر وجود دارد، به حداقل می رسد. سردار رهنما در

توسط اتباع با تشکیل پرونده، فرد شاکی، خود، متهم به به کارگیری اتباع غیرمجاز خواهد بود. همچنین امکان شناسایی تبعه غیرمجاز خارجی که مرتکب جرم شده به راحتی برای پلیس امکان پذیر نیست و این بدان معنا است که افراد با به کارگیری تبعه غیرمجاز تنها حقوق خود را زیر پا گذاشته و امکان فرصت ارتکاب جرم را برای متهمان در پوشش کارگران و... فراهم ساخته اند.

ارسال از سوی حسین فرهمندی

خصوص صدور پروانه ازدواج، اظهار می کند: طی ۶ ماه نخست سال جاری، برای ۲ هزار و ۵۴ تن پروانه ازدواج صادر شد که از این تعداد، ۴۵۳ پروانه به دنبال ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی و یک هزار و ۶۰۱ پروانه نیز برای ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی صادر شد. مدیرکل اتباع خارجی ناجا همچنین با هشدار به صاحبان مراکز صنعتی و کارفرمایان برای به کارگیری اتباع غیرمجاز، می گوید: نبود مدارکی دال بر فعالیت اتباع غیرمجاز در کارگاه ها یا مراکز صنعتی و... سبب شده است، بسیاری از کارفرمایان ایرانی در معرض جرایمی همچون ارتکاب سرقت لوازم کارگاه یا وجوه نقد، زورگیری، گروگانگیری و... قرار گیرند و این در حالی است که در صورت ارتکاب جرم

قاچاقچیان حرفه‌ای و همه‌ای از گرفتار شدن در دام قانون ندارند!

براساس گزارش‌های بین‌المللی، تجارت انسان به عنوان یکی از سودآورترین تجارت‌ها، سالانه حدود ۳۵ میلیارد دلار سود عاید تبهکاران سازمان‌یافته می‌کند، چراکه آنها در جریان حرکت در مدار قاچاق انسان به خوبی دریافته‌اند بر خلاف موادمخدر و سایر کالاهای قاچاق که تنها یکبار فروخته می‌شوند، یک انسان را می‌توان بارها فروخت.

بنا بر ماده سه قانون مبارزه با قاچاق انسان که در سال ۸۳ از سوی رییس‌جمهور وقت به وزارت دادگستری ابلاغ شد، مرتکبان قاچاق انسان در صورت احراز جرم، به دو تا ۱۰ سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه به دست آمده به اضافه اموال حاصل از بزه و وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، محکوم می‌شود. همچنین در تبصره ۲ این ماده قانونی آمده است: فردی که اقدام به قاچاق انسان کند، اما بدون اراده وی، نتیجه‌ای حاصل نشده باشد نیز به ۶ ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود و در موارد معاونت در جرم قاچاق انسان علاوه بر جزای نقدی، ۲ تا ۵ سال حبس نیز برای متهم در نظر گرفته شده است. مطالعه آنچه به عنوان مجازات‌های تعیین شده برای عاملان قاچاق انسان از آنها سخن به میان آمد، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که در قانون مبارزه با قاچاق انسان تا چه اندازه جنبه‌های پیشگیرانه پیش‌بینی شده است؟

این در حالی است که بارها موضوع اعمال نشدن مجازات پرداخت جریمه‌های سنگین، دستگیری اتباع غیرمجاز به دنبال پیگیری سیاست خالی ماندن زندان‌ها از اتباع و تنها اعمال قانون در حد طرد این افراد، انتقاد مسوولان رده‌بالای انتظامی را برانگیخته است. سردار محمد علی رهنما، مدیرکل اتباع خارجی نیروی انتظامی در گفت‌وگو با خبرنگار «حوادث» ایسنا، با اعلام شناسایی ۶۹ باند قاچاق انسان طی ۶ ماه نخست سال جاری، اظهار می‌کند: ۱۵۴ تن از عوامل اصلی این باندها در حالی دستگیر شدند که قصد انتقال ۱۳۰۰ تن از اتباع بنگلادشی، پاکستانی و افغانی به داخل کشور را داشتند. بررسی‌های انجام

شده درخصوص فعالیت این افراد نشان داد که قرار بوده سرکردگان این باند تعدادی از این اتباع را از طریق ایران به اروپا ترانزیت کنند. وی تعیین مصوبه شورای عالی امنیت کشور در توقیف ۶ ماه اتوبوس‌های حامل اتباع غیرمجاز را یکی از موفقیت‌های نیروی انتظامی دانسته و در این باره به ایسنا، می‌گوید: به این ترتیب در راستای اجرای این مصوبه، در ۶ ماه اول سال جاری، با نظارت ماموران در مسیرهای مرزی در جریان شناسایی ۳۵۲ دستگاه اتوبوس حین قاچاق انسان، ۱۹ هزار و ۳۹۸ مسافر از اتباع پاکستانی، بنگلادشی و افغانی دستگیر و بلافاصله از کشور طرد شدند.

به گفته مدیرکل اتباع خارجی ناجا، در راستای کنترل ۹۰۰ هزار مهاجر افغان و عراقی که دارای کارت مهاجرت هستند، با ۴ هزار و ۵۷۲ تن از این افراد که مدت زمان اقامت قانونی‌شان در ایران به پایان رسیده، اما اقدام به تمدید اقامت نکرده‌اند، برخورد انتظامی صورت گرفته است.

در این میان براساس بند «ج» تبصره ۱۷ قانون، در سال ۸۵ اتباع برای هر روز اقامت غیرمجاز در کشور روزانه به پرداخت ۳۰۰ هزار ریال جریمه محکوم شده‌اند، به طوری که از ابتدای سال جاری تا مهرماه، حجم جریمه‌های پرداختی به رقم ۸ میلیارد و ۷۵۵ میلیون و ۶۱۰ هزار ریال رسیده است.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، آنچه از اظهارات مسوولان به ویژه در وزارت کشور استنباط می‌شود، حاکی از نبود راه‌حلی در طرد اتباع و به این ترتیب مواجهه با ماندن آنها در کشور است.

سردار رهنما، مدیرکل اتباع خارجی ناجا در ادامه گفت‌وگو با ایسنا، درخصوص کنترل‌های اعمال شده از سوی نیروی انتظامی و نظارت بر مرزهای رسمی اظهار می‌کند که در ۶ ماه نخست سال جاری، ۳ میلیون و ۶۳۸ هزار و ۷۵۰ مسافر به ایران وارد و ۳ میلیون و ۶۸۸ هزار و ۲۹۰ مسافر خارج شدند که از مجموع مسافران ورودی، یک میلیون و ۳۶۳ هزار و ۲۴۳ تن از اتباع خارجی و ۲ میلیون و ۲۷۵ هزار و ۵۱۶ تن از اتباع ایرانی بودند. همچنین حجم خروجی نیز حاکی از خروج ۲ میلیون و ۴۵۹ هزار و ۶۲۱ مسافر ایرانی و نیز یک میلیون و ۲۱۹ هزار و ۶۶۹ تبعه خارجی بوده است.

براساس گزارش سردار رهنما، در ۶ ماه اول امسال در جریان کنترل اوراق هویتی بالغ بر ۷ میلیون و ۳۱۷ هزار تن، تنها ۲ هزار و ۴۹۹ فقره

گذرنامه و ویزای جعلی کشف شد که ۲ هزار و ۴۸ فقره آن مربوط به اتباع خارجی و ۴۵۱ فقره نیز مربوط به مسافران ایرانی بوده است. براساس گزارش‌های منتشر شده، درحال حاضر تنها اتباع افغانی، یک میلیون و ۳۰۰ هزار فرصت شغلی را در ایران به خود اختصاص داده و به این ترتیب به دنبال تامین نیازهای اقتصادی این اتباع، سایر مناسبات اجتماعی‌شان همچون ازدواج صورت می‌پذیرد، از این رو بهترین راه‌حل پیش روی نهادهای ذی‌ربط، نظارت مستقیم ضابطان اجرایی پلیس بر عملکرد آنها است.

مدیرکل اتباع خارجی ناجا همچنین در ادامه تشریح عملکرد ۶ ماهه، از تمدید و صدور ۲۱ هزار و ۳۱۴ فقره پروانه اقامت، صدور و تمدید روادید ۹۵ هزار و ۴۱۱ نفر و صدور پروانه اقامت ازدواجی یک هزار و ۲۷۹ تن از اتباع خارجی خبر داد.

یکی از معضلات حیات مجرمانه اتباع افغانی در ایران، حضور افغانی‌های غیرمجاز در جریان توزیع گسترده موادمخدر، نزاع‌های دسته‌جمعی و فعالیت در باندهای قاچاق انسان و کالا است.

از سوی دیگر، آمارهای موجود حاکی از ازدواج ۴۰ هزار تبعه افغانی با زنان ایرانی و وجود ۲۰۰ هزار کودک حاصل این ازدواج‌ها است، بسیاری از این ازدواج‌ها با هدف گریز برای ادامه فعالیت اقتصادی در ایران با دختران آسیب‌پذیر اقبال محروم جامعه صورت پذیرفته، به طوری که با تامین این نیازها، عده‌ای از این شوهران که به طور عام اغلب در کشور خود، دارای زن و فرزند هستند، اقدام به رها کردن زوجه ایرانی با وجود فرزند می‌کنند.

در مقابل جامعه ایرانی شاهد حضور صدها زن بی‌سرپرست و فقر حاکم بر آنهاست و این در حالی است که کودکان حاصل از زوج‌ها به دلیل بی‌هویتی محروم مانده از امکانات آموزشی، بهداشتی و اجتماعی در جامعه ایرانی رشد می‌کنند، حال آنکه اعمال این محرومیت‌ها، خطر بروز ناهنجاری در نسل آینده اتباع خارجی (افغانی)، اشاعه آسیب‌های اجتماعی و جرائم در کمین را در جامعه مهاجرپذیر کشور افزایش می‌دهد.

در سال ۱۳۶۰ کاربدستان رژیم اسلامی، کشتار بخش وسیعی از مخالفان سیاسی کمونیست و مذهبی خود را - در مقابل سکوت بخش دیگر - آغاز کرد.

- همچنین در تابستان سال ۱۳۶۷، خمینی به هیئت منتخب خود، نیری، اشراقی، رئیسی و پورمحمدی فروان داد که مسئله وجود زندانی سیاسی را با کشتار آنان حل کنند.

- این هیئت مرگ در محاکمات چند دقیقه ای در یک ماه مرداد تا شهریور ۶۷، نزدیک ۵ هزار زندانی سیاسی را اعدام کردند.

- اینک در هیجدهمین روز «بمرگ خود آگاهان» تابستان ۶۷، به سراغ تعدادی از رهبران سازمانهای سیاسی و دست اندرکاران مسائل اجتماعی ایران رفته، نظر و موضع آنان را در سه مرحله کشتار جويا شدیم.

۱- کشتار سردمداران و بلند پایگان رژیم ساقط شده در روزهای اول انقلاب

۲- کشتار بخش وسیعی از رهبران، کادرها و هواداران سازمانهای سیاسی مخالف در سال ۱۳۶۰ تا ۶۴

۳- کشتار بزرگ تابستان ۱۳۶۷
موضع و نظر شما در قبال این سه مرحله ی کشتار (در زمان وقوع آنها و حال) چیست؟

یدی شیشوانی

yadishivani@yahoo.com

مقدمتا عرض کنم که سولات مطروحه مضمونا به مقوله خشونت و جباریت برمی گردد و نوع نگاه به این پدیده ها، و فرق نمیکند چه در ضمیر آنکه به چنین اعمالی دست میزند، یعنی احکام اعدام را صادر کرده و یا آنرا بمورد اجرا میگذارد و چه کسی که میخواهد این عمل را محکوم بکند و یا نکند. مسئله بسیار مهمی هم هست که در مباحث جاری جایگاه در خوری نداشته است و تاکنون به اندازه کافی به آن پرداخته نشده است و یا بطور مشخص به آن پرداخته نشده است. خشونت و جباریتی که از دوران تقسیم جامعه بشری به طبقات فرادست و فرودست تاکنون مرتب در حال باز تولید خود بوده است. هر جا که دست مردم و آگاهی در کار نبوده، خشونت و جباریت آنچنان افسار گسیخته که دمار از روزگار مردم در آورده است. و آنجا که دست آگاهی و اقتدار مردم توانان در کار آمده، از دامنه آن کاسته شده و هر چند که بطور کامل مهار نشده و به اشکال دیگری ادامه یافته است. به سخنی دیگر این افراد یک جامعه یا حداقل بخشی از آن هستند که جباریت را در جباران به نقطه رویش میرسانند و تاریخ نشان میدهد

که برخلاف ادعای برخی صاحب نظران، زمینه های این رویش تنها جوامعی نیستند که از لحاظ فرهنگ و تمدن عقب مانده اند، بلکه جوامع پیشرفته ای نظیر کشورهای اروپائی نیز این پدیده را دیده و تجربه کرده اند. بدون تردید هم هیتلر و هم موسولونی و هم خمینی بدون زمینه های مناسب و درجه ای از پشتیبانی مردم نمیتوانستند به چنین حدی از جباریت دست یازند. اینکه به لحاظ جامعه شناسی کدام عامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی موجب پدیداری زمینه های عروج جباریت و اقتدار جباران میشوند، تجزیه و تحلیل آن از توان من و حوصله این مطلب خارج است.

با این حال در پاسخ به پرسش شما ناچار باید به ریشه های خشونت و جباریت که بویژه در سرزمین ما تاریخی طولانی دارد، توجه کرد. تاریخی که در شکل گیری اخلاق، احساسات، رفتار و همینطور نگاه ما به مقوله خشونت و جباریت نقش بازی کرده است، بدین ترتیب شاید بتوان - در حدی که ممکن است - از پاسخ انتزاعی پرهیز نمود. زیرا هم خشونت و هم عواطف و احساسات نهفته در هر انسانی در زمان و مکان و موقعیت اجتماعی مختلف بروزات متفاوتی میبایند. مانده به اینکه این انسان در چه زمانی و در چه موقعیت اجتماعی قرار دارد. گاهی این تمایلات عاطفی و انسانی مدت ها به خواب می روند و به جای آن خشونت و کینه و نفرت می نشیند و گاهی توازنی لرزان بین این دو برقرار می گردد.

تنها این نیست که این خشونت طلبی و جباریت را امروز و در خارج از زمان و مکان محکوم بکنیم، بلکه همچنین لازم است ببینیم که اگر ما خود در جایگاه جباران و دیکتاتورها می نشستیم چه نظر و جوابی به این پرسش ها داشتیم؟

بنا بر این اگر اعمال این خشونت ها را از مبارزه طبقات اجتماعی و موقعیت تاریخی و جایگاه اجتماعی اشخاص جدا کنیم، دران صورت جواب قابل اعتمادی دریافت نخواهیم کرد. من تردید ندارم که اگر این سئوالات در انتزاع حتی از خمینی هم که دستور دهنده این قتل ها و اعمال خشونت ها بوده است پرسیده شود، خواهد گفت که: من مخالف اعدام و اعمال خشونت هستم! حال اگر پرسیم: پس دستور این اعدام های بدون محاکمه اول انقلاب و تلاوم آن در مراحل بعدی از چه رو بوده است؟ خواهد گفت که انقلاب و اسلام در خطر بود و به خاطر اسلام که «سعادت بشریت» در پی روی از آن است .. این اقدامات را مجاز دانستم! همچنین که حمله نظامی آمریکا به عراق با نتیجه ی وحشتناک بیش از ۶۰۰ هزار کشته و آوارگی و در بدری مردم، تحت عنوان «

برقراری دموکراسی» توجیه میشود و همینطور کشتار بی رحمانه کودکان و مردمان بی دفاع در اقصی نقاط جهان با چنین توجیهاتی مشروع جلوه داده میشوند.

متأسفانه بشر برغم پیشرفتهای شگرفی که در علم و صنعت و ادب و فرهنگ بدست آورده است، اما به لحاظ اعمال خشونت و جباریت همچنان در عهد باستان باقی مانده و در مقایسه با هزاران سال قبل در اعمال این خشونت بر علیه دیگران که آنها را دشمن فرض میکند و یا برایش میسازند، بسیار خشن تر و بیرحمانه تر از عقاب دوهزار سال قبل خود عمل میکند. کافیسست جنگهای بی رحمانه و شکنجه و کشتارهای عصر حاضر را مقایسه بکنید با جنگ های اعصار گذشته تا بروشنی ببینیم که بشریت امروز در جنگ و جدال بر سر منفعت مادی خود با استفاده از تکنولوژی و سلاح های پیشرفته کشتار جمعی به چه جنایاتی که متوسل نمیشود.

بنا بر این بدون داشتن دیدگاه روشن درباره این وقایع، عوامل و زمینه ها نمیشود گفت، من با فلان عمل مشخص (در پرسش شما دستور اعدام برخی مهره های رژیم شاه توسط خمینی) مخالف بودم و یا موافق. دران صورت اگر ریاکاری به خرج ندهیم و صداقت در گفتار و بیان نظر خود داشته باشیم، فقط احساس انسانی خود را در یک موقعیت دیگری بیان کرده ایم، که میتواند درجه ای از عوامفریبی را هم در خود داشته باشد.

ذکر این مقدمه را از اینرو لازم دیدم که امروز در خارج از حیطه تاثیر عملی واقعیات تاریخ و مبارزات طبقاتی که میان اینا بشر جاری است، نمیتوان در انتزاع از این واقعیات عینی تاریخی پاسخی صادقانه و روشن به این سوال ها داد. پاسخ به این سوال ها در انتزاع از زمان و مکان و موقعیت اجتماعی و سیاسی افراد چه بسا جوابهای مشابه ای را بار آورد. نظیر اینکه « باخشونت البته که مخالفم، با اعدام و شکنجه هم مخالفم و یا مخالف بودم و .. ممکن است کسانی این پاسخ های حاضر و آماده را در برابر شما ردیف بکنند که خود چه بسا دیروز از اعمال کنندگان این خشونتها بودند و اگر چه ممکن است امروز در جایگاه و موقعیتی نباشند که بار دیگر به این خشونت ها دست بزنند و یا آنها را تجویز کنند، اما آیا فردا نیز که منفعت خود و هم طبقه ای و هم گروه خود را در خطر ببیند باز هم بر این نظر پایبند خواهد ماند یا نه؟ پرسش های دیگری مطرح است. آیا امروز برغم محکومیت اعدام و شکنجه و .. خود در اعمال سانسور بر رقیب سیاسی خویش، اعمال خشونت در خانه و محیط کار، در حق

کارگران و کارکنان ←

→ ، کودکان خیابانی ، زنان تن فروش برعلیه رفیق زندگی و هم زری و کودکان اش و درکارخانه و مزرعه و... به چرخشی از چرخ دنده های بازتولید خشونت مداوم در نظام طبقاتی تبدیل نشده است؟ اینها سئوالاتی هستند که در ذهن هر خواننده پاسخهای پرسشهای شما نقش میندد که ممکن است او را در صحت پاسخ ها و خلوص آنها به شک و تردید بیناندازد. چون بقول معروف هیچکس نمیکوید که «ماست من ترش است!» وجود یک حکومت مذهبی ارتجاعی و تاریخچه سرکوبها و آزادی کشی های وحشیانه آن نیز توجیه مناسبی در اختیار کسانی قرار میدهد که با منتسب کردن این خشونت ها به «ذات» نظام ولایت فقیه، خود را از شر تحلیل اجتماعی و طبقاتی و علل و عوامل این خشونتها و همینطور از نقش خود در این چرخه بی پایان تکرار خلاص کند... توگویی که این جانوران به یک باره از آسمان نازل شدند و منفعت هیچ طبقه اجتماعی پشت آنها قرار نداشته و ندارد! گویی نخبگان فکری که در نشریات مجازور سانه های گروهی به این سرکوبگری و جباریت لباس تنوریک و ایدئولوژیک میپوشانند و صبح تا شب مشغول تحمیق مردم هستند ، ایرانی نیستند و از روسیه وارد شده اند و منفعت هیچ طبقه و قشری را در جامعه نمایندگی نمیکند و یا میلیاردها دلاری که به جیب سرمایه داران و مافیای قدرت و ثروت سرازیر میشود، بدون سایه سنگین یک چنین خشونت و جباریتی امکان پذیر میبود. گویی از انقلاب مشروطیت به این سو این نمایندگان سیاسی طبقه مرفه، اشراف ، تجار و بورژوازی ایران در اتحاد با روحانیون نبودند که نمایندگان سیاسی شان چه مکلا و چه معمم و چه در لباس شاه و چه در لباده شیخ تمام کوشش های آزادیخواهان و جانفشانیهایی توده های رنج دیده مردم را در بند و بست با قدرتهای خارجی پای منافع خود قربانی کرده و از کشته پشته ساختند. گویا این کارگران و کمونیستها بودند نه طبقه مرفه جامعه ما که با سوپورت های مالی خود و با تفکرات ارتجاعی وزن ستیزش مخارج عظیم مدارس اسلامی را در دوران شاه میپرداختند، گروه های مذهبی را تقویت میکردند و همین ها نبوده و نیستند که با سرکار آمدن خمینی ریش گذاشته و در بیعت با ولایت فقیه به همان کار شریف اعمال ستم استثمار مشغولند که در دوران شاه مشغول بودند. و امروز نظریه پردازان آنها با وارونه جلوه دادن کشمکشهای طبقاتی و طرح آنها بعنوان کشمکشی دینی و فرقه ای در واقع به امر آگاهی مردم از ابدار خود و تاریخ ستمی که بر آنها روا شده است ، پرده ساتر می افکنند تا نقش مافیای قدرت و ثروت را در برپائی حاکمیت دینی

و تداوم سرکوبگریهای آن پرده پوشی کنند. اما، در پاسخ به سئوال شما درباره کشتار سردمداران و بلند پایگان رژیم ساقط شده در روزهای اول انقلاب و تکرار و تداوم آن در دوره های بعدی .. توضیح این نکته را ضروری میدانم که تمام انقلابیانی که در تاریخ به وقوع پیوسته اند و هدف آنها دگرگونی در ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه بوده بخاطر مقاومت طبقات دارنده قدرت و اعمال خشونت مداومی که آنها در حفظ و حراست از منافع خود و گسترش حیطه این منافع داشتند با خشونت توأم بوده و بویژه در حوزه جابجائی قدرت سیاسی ، هر طرفی که پیروز شده تلاش نموده تا با اعمال خشونت و دستگیری و اعدام سران حکومت سرنگون شده ، هم بازگشت به قدرت مجدد آنها را منتفی سازد و هم برای استقرار خود به ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه دامن زند. و این اعمال خشونت بویژه در انجائی شدید تر است که گروه های سیاسی رقیب در پی تحولات بنیادی در جامعه نیستند و میخواهند از خشم و پتانسیل طبقات محروم که برای آزادی و تحقق خواسته های خود دست به قیام زده اند، بر علیه گروه سیاسی رقیب و جابجائی قدرت استفاده کنند و سعی میکنند با مقصر قلمداد کردن سران و رهبران قبلی ، نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم و ماشین دولتی را از تعرض توده ها مصون دارند و با تسلط بردستگاه دولتی منافع اقتصادی خود را تضمین کنند . این اقدامات هم معمولاً بدون هیچ قاعده و قانونی انجام میگیرند . هر چه خطر پیشرفت انقلاب و دخالت و مشارکت سیاسی توده های قیام کننده در آینده بیشتر باشد، این اقدامات سبعمانه تر بمورد اجرا گذاشته میشوند. در این مراحل خطر بازگشت فقط بهانه است ، اعمال خشونت ها برای این انجام میگیرند که قدرت سیاسی جدید نظام اقتصادی و اجتماعی قبلی را طوری تحویل بگیرد که از ادامه و تعمیق انقلاب مردم جلوگیری نماید. بویژه در جوامع دیکتاتور زده ای نظیر جامعه ما که مردم از حق آزادی بیان ، تشکل و تحزب محروم بوده و طبقات و اقشار مختلف اجتماعی بصورت احزاب تعیین نیافته اند و جنبش های اجتماعی حالتی پوپولیستی بخود میگردند و زمینه مناسبی برای نشو و نما ی رهبران کاریزماتیک فراهم میگردد تا به نام دفاع از منافع توده ها و به پشتوانه حمایت آنها به هر عمل جنایتکارانه ای دست زنند ، این اعمال خشونت باز هم شدید تر و بی پروا تر میگردد . اعمال خشونت آشکار و اعدام بدون محاکمه و بدون برخورداری از حقوق شهروندی برخی از سران رژیم سابق در اوایل پیروزی قیام هم از

این قاعده مستثنی نبوده است . در عین حال نباید فراموش کرد که سلسله پهلوی بیش از پنجاه سال با توسل به سرکوب ، شکنجه و زندان و اعدام بر کشور حکومت کرده بود. در زیر سر نیزه سرکوب دولتی، طبقه ای شکل گرفته بود که به همراه مقربان دربار و دست در دست سرمایه جهانی که در امپریالسم آمریکا نمودی برجسته تر مییافت ، برهست و نیست بقیه مردم چنگ انداخته بودند. یعنی رژیم شاه همچون رژیم کنونی با تکیه بر اقلیتی ناچیز از سرمایه داران ، تجار حکومت میکرد . بنابراین در ایران که از دیرباز خواست آزادی و دموکراسی با خواست برابری و عدالت اجتماعی گره خورده است ، خواست استقرار آزادیهای سیاسی ، عدالت اجتماعی کمترین ترجمان قیام مردم در سال ۵۷ بود . و بدون تردید این توده بی شکل که در کوچه ها و خیابانها تظاهرات و اعتراضات مسالمت آمیزشان بر علیه این ستم و سرکوب و استثمار بارها و بارها به خون کشیده شده بود در مواجه با سران رژیم سابق میتوانست دست به خشونت های بیشتری بزنند و خواستار اعمال خشونت فراتر از آنچه که انجام شد بشوند و دستگاه خمینی با اعدام تنی چند به این آتش درونی آب پاشید و در عین حال دستگاه های امنیتی و شخصیت های موثر همان نظام را در سرکوب خود این توده های قیام کننده به کار گرفت. پس ما در این مقطع با یک روانشناسی اجتماعی اعمال خشونت در جامعه و از جمله میان مخالفین حکومت شاه مواجه ایم . با توجه به این زمینه تاریخی و این فضای مملو از تضادهای درهم تنیده بود که هر کس در مقابل رویدادها فکر میکرد موضع میگرفت و نظر میداد . در مورد کشتار اولیه و بدون محاکمه برخی از مهره های رژیم سابق البته به استثنای برخی از طرفداران رژیم سلطنتی، همه سکوت کردند و هیچ گروه سیاسی معترض نشد. اما نیروهای چپ و مترقی و من هم بعنوان یکی از فعالین این چپ ، خارج از این وضعیت نمیتوانستم باشم و اگر بگویم صراحتاً با این اعدامها مخالفت کردم، دروغ گفته ام و دست به عوامفریبی زده ام . بقول مسلمانها «از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان!» اگر راست اش را خواهی من هم بعنوان کسی که اول موافق دستگیری و مجازات آنها به جرم ظلم و ستم و کشتارهایی که کرده بودند بودم و یا در چنین موضعی قرار داشتم، اما وقتی عکس اولین اعدامیهای رژیم گذشته را در روزنامه دیدم، برعکس تصویری که داشتم خوشحال نشدم و نتوانستم این عمل را قلیاً تأیید کنم . شاید دلیل آن برخورداری نبودن آنها از یک دادگاه صالحه و کیل مدافع و یک محاکمه

عادلانه بود. چنین بنظر میرسد که عده ای از این افراد قربانی بی دفاع دستگاه ستم شاهی و طبقه ای شده اند که با تروت های باد آورده از کشور فرار کرده اند و یا در بیعت با خمینی خود مشوق و عامل این اعدامها و سرکوبهای بعدی هستند.

گرامی یاد، رفیق رضا نعمتی که خود زندانی رژیم شاه بوده و بعد ها بدست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شد. روزنامه ای را که عکس و خبر اعدام اولین گروه را چاپ کرده بود، جلوی چشم من گرفت و با خنده و شوخی گفت: دارند تگاس پس میدهند، بعد به سراغ ما خواهند آمد. نظرت چیست؟ گفتم رضا، این ظلم و ستمی که این ها کرده اند اگر بدست مردم گرفتار میشدند با وضعیت فجیع تری به قتل میرسیدند. هر چند که میبایست از حقوق مساوی در دفاع از خود برخوردار میبودند اما اعمال اینگونه خشونت های کور میتواند دامن بیگناهی را هم بگیرد، در عین حال نتیجه خشونت یک درگیری رود رو و خشونت متقابل است. اما در اینجا چیز یکه انسان را متاثر میکند و آزار میدهد، اولاً این ها دست بسته در دست حاکمین جدید اسیر و بدون محاکمه و برخورداری از حق و حقوقی تیرباران میشوند. دوماً اینها با این رویه که در پیش گرفته اند بیش از اینکه محاکمه جنایتکاران حاکم گذشته مدنظرشان باشد در پی ایجاد رعب و وحشت بمنظور تثبیت موقعیت خودشان هستند و با این حساب حق باشماست و این روش را ادامه خواهند داد.

البته این بحث و گفتگو میتوانست برای هر کسی پیش بیاید بدون اینکه به این نتیجه برسد که باید قاطعانه آن عمال را محکوم بکند. و من شخصا مدت ها از این دوگانگی بیرون نیامدم. علت آنرا در زیر توضیح میدهم شاید بتوانم به یکی از علل جامعه شناسی و روانشناسی این موضع گیری اشاره کرده باشم چون برای کسانی که در برج عاج نشسته و از نیروهای چپ و مترقی در آن زمان انتقاد میکنند که در محکومیت این اعدامها سکوت کردند و هیچ نگفتند، نمیگویند که رژیم شاه چه اعمال خشونت باری بر علیه آزادیخواهان و چپ مرتکب شده بود و چگونه خود به باز تولید خشونت و جباریت در جامعه و در ذهنیت آن دامن زده بود و به این سؤال هم پاسخ نمیدهند که خودشان چرا سکوت کردند و همه میدانند که در این مقطع راست جامعه نه تنها در برابر این جنایات و جنایات بعدی سکوت کرد بلکه دست همکاری به این رژیم داد، پر وبال آنرا گرفت تا به ولایت فقیه سعود کند. سازمانهای حقوق

بشر و دولتهای باصطلاح دموکرات هم یا کاملاً سکوت کردند و یا اعتراض موثری را در جلوگیری از این اعدامها سازمان ندادند. حالا از منی که مثل هزاران هزاریگر در سلسله پهلوی بهترین عزیزانش به خاطر آزادیخواهی به چوبه دار و تیرباران سپرده شده اند و از کودکی در فقر و فلاکت زیسته ، شاهد سرکوب شکنجه و اعدام انسانهایی بوده که جرمشان حمایت و دفاع از آزادی و حق و حقوق همین محرومان بود، کسی که شاهد به گلوله بسته شدن تظاهرات مسالمت آمیز مردم کشتار زندانیان سیاسی، ممنوعیت تشکل، تحزب، آزادی بیان و اندیشه بوده و جز فرمانهای خدایگان شاهنشاه آریامهر، شاهد رعایت هیچ قانون و حقوق شهروندی نبوده... و برای برانداخته شدن چنین نظام مستبد و ستمگر و استعمارگری مبارزه کرده است، انتظار عدم درخواست مجازات عاملین و آمرین چنین جنایاتی انتظار معقولی نمیبود.

نباید فراموش کرد که در آن زمان برای کسانی که کمترین آشنائی با تاریخ خونبار کشور داشتند از آفتاب نیمروز هم روشنتر بود که اگر این سرنگون شدگان فرصت یافته و بر سر قدرت بازگردند، چه دریای خونی راه خواهند انداخت و.. خوب؛ در چنین شرایط انقلابی و در آن روزهای پر جوش و خروش و ترس و دلهره و بیم و امید و تاثیر یک دوره طولانی استبداد و خفقان که در آن خواندن هر کتاب غیر حکومتی و تجمع هر دسته پنج شش نفره ای با عقوبت زندان و شکنجه و اعدام پاسخ داده میشد، معلوم بود که انسان لگد مال شده، حقوق اش پایمال شده، سرکوب شده و استعمار شده، علیرغم مکنونات قلبی اش حس انتقام و ترس و وحشت از بازگشت ارتجاع بر او غلبه کند، اگر بر چنین اعمالی صحنه نمیگردد. و اگر آنرا تشویق و ترغیب نمیکند، حداقل خاموشی پیشه کند. تناقض من و امثال من هم ناشی از همین زمینه تاریخی عینی و طبقاتی بود. از یک طرف عملکرد این رژیم قهار و طبقه ای که از برکت سرنیزه آن در میان خون ورنج توده های زحمتکش مردم برای خودشان بهشت برین ساخته بودند و نشان داده بودند که بدون قهر و خشونت حاضر نیستند یک سرسوزن از موضع خود پائین بیایند و از سوی دیگر آن آرمانهای انسانی که آزادی، عدالت اجتماعی و مهر و عطف را در قلب هر انسان کمونیست و چپی نهادیه کرده و بر او عیب و ایراد کار را گوشزد میکند.

و این روال در درون هر انسان متأثر از روابط اجتماعی، راه پریچ و خم و پرفراز و نشیب کامل شدن را می پیماید. کما اینکه این سیر و سلوک فکر در عالم هستی و در روند مبارزه

طبقاتی ای که هم اکنون نیز جریان دارد من و امثال مرا به این نتیجه می رساند که در آن موقع این افراد پرغم اینکه دستانشان تا مرفق به خون مردم آغشته بود، اما میبایست از این حق برخوردار میشدند که در دادگاه های صالحه محاکمه شده و امکان دفاع از خود را می یافتند و من از سالها قبل بر این باور شدم که اساساً اعدام و قتل نفس باید از قوانین جامعه لغو شود و این باور را سالها قبل بصورت بندی از برنامه به نشست عالی سازمانی که عضو هستم پیشنهاد کردم و به تصویب رسید. و در این سالها آنچه که در توانمان بوده علیه برانداختن ظلم و ستم از جمله برای برانداختن قانون وحشیانه اعدام مبارزه کرده و خواهم کرد. نه تنها بر علیه حاکمیتی که مجری چنین قوانینی است بلکه همچنین بر علیه آن طبقه اجتماعی و نظم ستمگرانه و استعمارگرانه ای که پشت سر چنین حاکمیت ارتجاعی سنگر گرفته است. فی الواقع باز هم این چپ به مفهوم کمونیستها و سوسیالیستها بوده و هستند که برای اولین بار در ایران خواست لغو اعدام را بمتناهی یکی از خواست های انسانی طرح و برای ارزش کردن آن در جامعه و حذف آن از قوانین جامعه و مضموم دانستن آن در ذهنیت جامعه مبارزه می کنند.

اما بعد از این اعدامهای اولیه در حالیکه جنبش چپ منهای اکثریت توده (که آنها هم بعد ها بهای توهم و خوشخدمتی خود را پرداختند) در مقابل یورش ائتلاف جدید به آزادیهای سیاسی و بقول شما مصادره انقلاب ایستاد، و در صفت مقدم مبارزه علیه سرکوب و استبداد و جباریت می رزمید. و در حالیکه تمام تلاش چپ در عین ایستادگی در مقابل تهاجم افسارگسیخته حاکمان جدید، جستجو برای یافتن الترناتوی بود که بیان واقعی منافع کارگران دهقانان و اقشار و طبقات زحمتکش باشد و در حالی که تلاش میکرد تشکل های بوجود آمده کارگری، دانشجویی و روشنفکران و زنان و جوانان را تقویت و گسترش دهد و برای ارتقای کرامت انسانی، آزادی و برابری جانفشانی میکرد، اما ائتلاف روحانیت بنیادگرا با صاحبان ثروت در جهت عکس تکامل میافتند. در جهت سرکوب آزادیهای سیاسی، تشکل های مستقل کارگری، دانشجویی، زنان، معلمان روشنفکران ملت های تحت ستم، بطور کلی مهار انقلاب که کمترین دست آوردش میبایست حد اقل به استقرار اهداف آرمانهای آزادیخواهانه دوران مشروطیت می انجامید.

بعد از اعدامهای اولیه، نوک تیز حملات و سرکوبگریهای این ائتلاف روی نیروی اجتماعی چپ جامعه و سازمانها و تشکلهای

← مدافع منافع آنها

متمرکز شد. که از آزادیهای سیاسی حق تشکل، بیان و آزادی اندیشه از حق کارگران زحمتکشان و... دفاع می کردند. تا سرکوبها و اعدامهای سالهای شصت که شما به عنوان مرحله دوم اعدامها، از آن یاد کرده اید، سازمانهای سیاسی چپ، تشکل های مستقل کارگری، دانشجویی، دانش آموزی، زنان، ملیت ها و... همه مورد یورش و سرکوب قرار گرفتند. چیزی که به اعتبار مقابله با آن، قدرتهای بزرگ سرمایه داری برای رهبری خمینی و حکومت مذهبی آن قبلا جواز صادر کرده بودند. این روند سرکوبگرانه از همان ابتدا یعنی اعدام مهره های رژیم سلطنتی چه مورد مخالفت چپ قرار می گرفت و چه نمیگرفت (که من معتقدم جریان چپ می بایست با این اعدامها مخالف میکرد) اما تغییری در رویه حاکمان جدید ایجاد نمیشد.

زیرا قرار بود انقلاب مصادره شود و این جز از طریق تغییر توازن قوا و یک درگیری خونین با آنهایی که مقاومت میکردند و خواهان حفظ و گسترش آزادیها و تداوم انقلاب بودند، ممکن نمیشد. در اعمال این سرکوبگری و جباریت هرچند که ماشین دولتی رژیم سلطنتی به کار گرفته شد و جماعت حاشیه نشین و بخشی از لومپن پرلتریا سازمانیافته به خدمت گرفته شدند، اما متحدین اصلی دستگاه روحانیت که از طریق تداوم این خشونتها منافع اتی خود را تضمین شده می یافتند و به هیچ عنوان خواهان تعمیق انقلاب و یا حداقل حفظ دست آوردهای آن نبودند و بقول بازرگان «باران خواسته بودند

سیل آمده بود» عبارت بودند از بازرگانان، بازار، سهامداران شرکتها و کارخانه ها، کارمندان بلند پایه دولت کارکنان مسئول و مدیران شرکت های خصوصی دارای سهم و بدون سهم، مدیران شرکتهای دولتی و واحد های پخش و توزیع و فروش کالاهای مصرفی و فروشگاه های بخش خصوصی ودولتی و همراه با گروه های جدید صاحب منافع وابسته به روحانیت و بازار و غیره بودند که اس و اساس اعمال سرکوبگریها و اعدام ها، قتل عام ها و جباریت ناشی از شکست قیام ۵۷ را سازمان دادند و یاز آن

حمایت کردند و از قبل هشت سال جنگ و ویرانی با بیش از یک میلیون کشته سوده های کلانی به جیب زدند و بعد از جنگ، قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را سازمان دادند، صدها هزار نفر را جلای وطن کردند تا زمینه را برای یک دوره طولانی از غارت و چپاول زیر سرنیزه این حاکمیت سیاه مذهبی هموار سازند.

اینکه این کشتارها بر مبنای فرمان خمینی، در یادگاه های یک دقیقه ای و بر پایه ارتجاعی ترین قوانین و سنت های مذهبی و نفیثش عقاید انجام گرفت، دستان خون آلود طبقه حاکم را پنهان نمیکند و در مضمون طبقاتی و ماهیت اصلی اعمال این سرکوبها تغییری ایجاد نمیکند.

اینکه در این بیست و هفت سال تغییرات زیادی در ترکیب طبقه دارای جامعه ما

از بدو تکوین اش مذهبی بوده و از انقلاب مشروطه به این سوی در تمام مبارزات و کشمکش های اجتماعی از دخالت مذهب در حکومت دفاع کرده و به تقویت نهادهای مذهبی یاری رسانده است.

اشاعه این توهم توسط اپوز. یسیون بورژوائی جمهوری اسلامی و برخی از توابعین چپ که روزگاری خود را کمونیست مینامیدند که گویا جمهوری اسلامی و پدیده خمینی یک باره از آسمان نازل شده است و هیچ پیوندی با بورژوازی ایران ندارد، حتی بنا



بوجود آمده و جای برخی از مهره های اصلی ساختار اقتصادی دوران گذشته را کسان دیگری گرفته اند و بخش بزرگی از روحانیت و وابستگان به آنها اهرم های اقتصادی را بدست گرفته اند و صحبت از آقاراده ها نمی است که بر اقتصاد کشور چنگ انداخته و خون مردم را به شیشه کرده اند، نیز در ماهیت طبقه حاکم و اعمال سرکوبگرانه آن تحت یک نظام مذهبی تغییری ایجاد نمیکند.

اگر استثناها را کنار بگذاریم، بورژوازی ایران با تمام خشو و زواید و شاخ و برگهایش

به تعبیر برخی با آن «ضد» است ، تنها خلاص کردن این طبقه و اقصای از مسئولیت مشارکت در سرکوبگریها و مظالم حکومت و خاک پاشیدن بر چشم توده های مردم است، تا در صورتیکه رژیم ولایت فقیه کارائی خود را برای صاحبان ثروت در نظام سرمایه داری ایران از دست داد و رفتنی شد، جایگاه استبداد دیگری این بار به زعامت مکلا ها فراهم گردد.

بنا بر این، از اعدام های اولیه انقلاب به این سوی بنا بر شواهد انکارناپذیر تاریخی در حالیکه طبقه حاکم و دولت مذهبی آن در بازتولید و نهادینه کردن جباریت و.. طی طریق مینمود ، این بطور عمده چپ جامعه و نمایندگان سیاسی آنها چه متشکل و چه منفرد بودند که بر علیه این ستمگری مبارزه کردند. برای آزادیهای سیاسی ، حق تشکل ، تجمع ، حزب آزادی بیان و اندیشه ، آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام و در دفاع از حقوق کارگران ، زنان ، کودکان.. جنگیدند و تلاش کردند تا این ایده ها در میان مردم به ارزش های اجتماعی و انسانی فراروید و به خاطر همین خواست های انسانی بوده و هست که زندان شکنجه و اعدام ، اورگی و.. را به جان خریدند .

طبیعتا انعکاس این روند طولانی تأثیرات خودش را در طرز تفکر و عملکرد انسانها برجای میگذارد. همانطور که روند این مبارزات و کشمکشهای طبقاتی جباریت را در میان صاحبان قدرت و ثروت نهادینه کرد، چپ جامعه را در نهادینه کردن و محترم شمردن بیشتر آزادیهای سیاسی ، آزادی بیان و اندیشه ، حفظ حقوق و کرامت انسانی و لغو زندان و شکنجه و اعدام استوارتر کرد . من نیز بعنوان عضوی از این چپ اگرچه بنا به دلایلی که مختصرا ذکر کردم در اعدامهای برخی از مهره های رژیم سابق از موضع روشنی برخوردار نشدم، معهدا خیلی زود خودم را بعنوان یک کارگر کمونیست از تأثیرات ناشی

از سالها دیکتاتوری و خفقان و توهمات جنینش عمومی ناشی از آن خلاص کردم و به این نتیجه رسیدم که مجموعه اعمال سرکوبگرانه از جمله صدور حکم اعدام بمثابه یکی از شنیع ترین اقدام بر علیه انسان ، همانا از دست کسانی برمیآید و به نفع اقصای و طبقاتی است که از قبل کار و تلاش و استثمار دیگران ثروت اندوزی میکنند و برای حفظ منافع خود جز توسل به زور و کشتار و اعدام و ایجاد ترس و وحشت راه دیگری ندارند و هر وقت که لازم شده این سرکوبگری گاه با توسل به مذهب و حکومت مذهبی ، گاه بتوسط حکومت های نظامی و یا دولت های لائیک و یا با توسل به جنگ و کشتار انجام میگردد.

بنا بر این اگر ما برای پیروزی کارگران و زحمتکشان، یعنی حاکمیت اکثریت جامعه بر سر نوشت خود مبارزه میکنیم و اگر قرار است سوسیالیسم بر پایه حاکم بودن کارگران و زحمتکشان بر سر نوشت خود برقرار شود و آزادیهای سیاسی و بیان و اندیشه ..تظمین شده باشند ، اگر ما برای جامعه ای مبارزه میکنیم که در آن از مالکیت بورژوائی برابر تولید ، کارمزدی و استثمار انسان از انسان خبری نباشد... آنگاه در این جامعه شکنجه و اعدام نباید محلی از اعراب داشته باشد .

این جواب من است به سئوالات شما، اما دوست عزیز! امروز من و بخش بزرگی از چپ و کمونیستها در موقعیتی قرار گرفته ایم که بعد از سالها بتوانیم تجربیات خود را جمع بندی کنیم، از اشتباهات خود یاد کرده و بیاموزیم. از جمله خواهان لغو مجازات اعدام شویم.

اما آیا پدران ، مادران ، همسران و فرزندان و خانواده انسانهایی که در زندانها و سیاهچالهای رژیم شکنجه شدند ، زنان و دخترانی که به شنیع ترین وضعی با آنها رفتار شد ، آزادی خواهانی که در بیدادگاه ها ی یک دقیقه ای محاکمه و تیرباران شدند و یا به فرمان خمینی حکم قتل عام

آنها صادر و در گورهای بی نام نشان دفن شدند. کارگران ، کارمندان و زحمتکشانی که در نتیجه اشتباه سیری ناپذیر مافیای قدرت و ثروت به فقر و فلاکت نشستند ، مبارزات شان با سرکوب و زندان پاسخ گرفته است ، آزادی سیاسی و از حق تشکل و حزب محرومند. ماه ها حقوق شان پرداخت نمیشود. دسته دسته اخراج می شوند، برای قوت لایموت ، ناچار از فروش اعضای بدن خود و جگر گوشه گان شان هستند. ناهنجاریهای اجتماعی ، اعتیاد و فحشا جوانان شان را به کام مرگ کشانده است. زنان و دخترانی که بدترین تبعیض

ها در موردشان رواداشته میشود و گروه گروه در بازار سرمایه به بردگی جنسی کشیده میشوند. جوانان ، دانشجویان ، نویسندگان ، روشنفکران که آزادی بیان و تشکل محرومند و به جرم اظهار عقیده به زندان ، شکنجه و اعدام محکوم میشوند و یا جلای وطن میکنند... و بطور کلی مردمانی که بیش از صد سال مبارزه آزادی خواهانه و قیام های پی در پی شان بوسیله دارندگان ثروت و قدرت این جامعه و متحدین خارجی آنها با خشونت تمام سرکوب شده است و.. آیا قادراند بر آتش خشم و انزجار خود نسبت به طبقه حاکم و دولت مذهبی آن آب سرد بپاشند؟

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱
سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

ebmaster@fedayi.org

روابط عمومی

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org